

گئورگ زېمل

مقالاتی دربارهٔ دین

فلسفہ و جامعہ شناسی دین

ترجمہ شہناز مسمیٰ پرست



www.keelab.ir

Simmel, Georg, 1858-1918.	زیمیل، گنورگ، ۱۸۵۸-۱۹۱۸ م.
مقالاتی دربارهٔ دین / گنورگ زیمیل؛ ترجمهٔ شهناز مسمی‌پرست - تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۸.	
Essays on Religion	عنوان اصلی
	ص ۳۱۸
ISBN 978-964-380-546-3	شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۵۴۶-۳
۱. جامعه‌شناسی دین. ۲. فلسفهٔ دین. مسمی‌پرست، شهناز، ۱۳۴۸ - مترجم	
۲۰۰	BL۶۰/ز۹۰۰۷



دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایران‌شهر و ماهشهر / اب ۱۵۰ / طبقه چهارم / تلفن: ۸۸۲۰۲۴۲۷
 فروشگاه: خیابان کریمخان زند / بین ایران‌شهر و ماهشهر / اب ۱۴۸ / تلفن: ۷-۸۸۲۲۵۳۷۶

Georg Simmel
Essays on Religion
 edited and translated by
 Horst Jürgen Helle, Yale University, 1997.

■ مقالاتی دربارهٔ دین

● گنورگ زیمیل ● ترجمهٔ شهناز مسمی‌پرست ● ناشر، نشر ثالث

● مجموعهٔ فلسفه و علوم اجتماعی

● چاپ دوم: ۱۳۹۲ / ۱۱۰۰ نسخه

● لیتوگرافی: ثالث ● چاپ: سازمان چاپ احمدی ● صحافی: مینو

● کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است

ISBN 978-964-380-546-3

● شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۵۴۶-۳

پست الکترونیکی: Info@Salesspub.co

● سایت اینترنتی: WWW.Salesspub.co

● قیمت: ۱۴۰۰ تومان

فهرست

- ۷ یادداشت مترجم
- ۱۱ پیش‌گفتار
- ۱۵ مقدمه
- ۲۷ فرم و محتوا در فلسفه زیمل درباره زندگی
- بخش نخست: دین و مدرنیته
- ۶۵
- ۶۷ ۱. پرسش از ایده‌های بنیادی دینی و علم مدرن [۱۹۰۹]
- ۷۳ ۲. مسئله دین در جهان امروز [۱۹۱۱]
- ۸۹ ۳. تضاد فرهنگ مدرن [۱۹۱۸]
- بخش دوم: دین و تشخص
- ۹۷
- ۹۹ ۴. درباره رستگاری روح [۱۹۰۳]
- ۱۰۷ ۵. دین و تناقضات زندگی [۱۹۰۴]
- ۱۱۹ ۶. تشخص خدا [۱۹۱۱]
- بخش سوم: دین و هنر
- ۱۴۱
- ۱۴۳ ۷. مسیحیت و هنر [۱۹۰۷]
- ۱۵۹ ۸. هنر دینی رامبرانت [۱۹۱۴]

۱۸۳	بخش چهارم: روش‌شناسی دین
۱۸۵	۹. درآمدی بر جامعه‌شناسی دین [۱۸۹۸]
۲۰۹	۱۰. درآمدی بر شناخت‌شناسی دین [۱۹۰۲]
۲۲۳	بخش پنجم: به سوی چشم‌اندازی «گسترده‌تر» دربارهٔ دین
۲۲۵	۱۱. دین [۱۹۱۲ (۱۹۰۶)]
۲۲۵	۱. دین و جهان‌فرم‌های وجود (اگزیزتانس)
۲۴۷	۲. دین و روابط اجتماعی
۲۵۶	۳. دین و وحدت‌گروهی
۲۷۵	۴. دین و رشد خود
۲۹۴	۵. قابلیت منسجم‌کنندهٔ دین
۳۱۱	نمایهٔ اسامی
۳۱۵	نمایهٔ موضوعی

www.ketaboo.ir

یادداشت مترجم

تصور می‌کنم دانشجو یار و خوانندگانی که جامعه‌شناسی دین خوانده‌اند با من هم عقیده باشند که اگر کسی چیزی اعتقادی هم به دین داشته باشد پس از مطالعه کتاب‌هایی از این دست آن را به احتمال زیاد کنار خواهد گذاشت، نظریه‌هایی که دین را صرفاً برخاسته از عقل ابتدایی بشر، خواب نیاکان، عواطف بشری همچون ترس و محرومیت، غلبان جمعی، نیاز به نظم و معنا، نیاز به توهم جبران‌کننده و آسودگی بخش، محصول جامعه طبقاتی و از خودبیگانگی انسان، مایه تسلی در برابر ظلم، انسان‌انگاری، نیروی جمعی جامعه بر افراد، نماد جامعه و... می‌دانند. ولی ویژگی شاخص مقالات زیمل درباره دین و جامعه‌شناسی دین او آن است که نه تنها چنین نمی‌کند، بلکه چشم‌انداز بدیعی را نیز بر روی او می‌گشاید و فهم او را از مفاهیمی مانند ایمان، دینداری، رستگاری، تشخیص الهی، آزادی، وحدت، هریدیمی و... ژرف‌تر خواهد کرد.

زیمل، بر خلاف جامعه‌شناسان دیگر، چه معاصرانش و چه احلاس، دیندار بود اگرچه دینداری او خاص خود او بود. این دینداری خاص، قدرت آن را دارد که اشخاصی را به سوی خود جلب کند که اگرچه دین را وضعیتی از هستی خود می‌دانند با دین‌های رایج میانه‌ای ندارند.

جامعه‌شناسی دین زیمل با دیگران متفاوت است. از جمله مواردی که کار او را متمایز می‌کند به نظر من این است که او یافتن منشأ یگانه‌ای را برای دین

نمی‌پذیرد. ترس، عشق، ستایش نیاکان، تمایلات اخلاقی، حس وابستگی و بسیاری چیزهای دیگر می‌توانند جزئی از تبیین دین باشند ولی اگر تنها تبیین فرض شوند کاملاً خطاست.

مرد دیگر آن است که اگرچه او منشأ ایده‌های دینی یعنی امر مافوق عادی و امر استعلایی را به طور تجربی در روابط انسانی می‌جوید ولی با این همه در ابتدا توضیح می‌دهد که ارزش سوژکتیو و عاطفی این ایده‌ها و نیز ارزش ابژکتیو آن‌ها به هیچ وجه مورد بحث او نیست و این ارزش‌ها ورای محدودهٔ بررسی صریحاً علمی و روان‌شناختی اوست. «خدا از دیدگاه علمی خدشه‌ناپذیر است. تا این اندازه را نمی‌توان رد کرد: پیچیدگی وجود به مثابه کل به وسیله قدرتی برتر آفرید و ساخته شده است، در حالی که علم فقط می‌تواند ما را قادر کند تا روابط میان باره‌های این کل را بشناسیم؛ و نیز در کنار یا در میان تمام نیروهایی که ما می‌دانیم در کارند، یک عامل دیگر - ارادهٔ خداوند - دائماً در کار است تا وجود ما را در جهان تدریجاً بخشد. نه تنها کل این امر رد شدنی نیست؛ بلکه این امر کاملاً بیرون از حوزهٔ علاقه یا اهمیت علمی است.» او بحث فوئر باخ را که می‌گوید خدا صرفاً نتیجه‌ای از انسان است که به هنگام ستمدیدگی و پریشانی‌اش خود را به بیرون، به امر نامحدود بسط و امتداد می‌دهد و از خدایی که به این طریق آفریده شده است منتظمی طلبد نمی‌پذیرد، و با استمداد از فلسفهٔ کانت آن وارد می‌کند. از نظر زیمل حقیقت عینی دین هیچ ربطی به تحقیق جامعه‌شناختی او ندارد. او فقط یکی از پدیده‌ها را که بر دین متمرکز است پیدا می‌کند.

از آنجا که فرم و محتوا شاید اساسی‌ترین مفهوم در آثار زیمل و کلید حل بسیاری از ابهامات آثار او باشد، در ابتدا مقاله‌ای از رودلف اچ راین‌گارتیر را به نام «فرم و محتوا در فلسفهٔ زیمل دربارهٔ زندگی» آورده‌ام. باشد که کمکی به فهم بهتر مقالات او برای خوانندگان این اثر کند، همان‌طور که در مورد خود من چنین بوده است. اگر به بحث فرم و محتوا در مقالهٔ واین‌گارتیر توجه کنیم درمی‌یابیم که همهٔ فرم‌ها نهایتاً ریشه در مقتضیات ضروری زندگی دارند. این

فرم‌ها به صورتی تفکیک نشده در جریان زندگی بشر وجود دارند و آنگاه که مستقل و خودکفا شده‌اند فرم‌های خاص را پدید آورده‌اند. بدین ترتیب در زندگی ضروری بشر احساسات و انگیزه‌هایی هستند که می‌توان آن‌ها را دینی نامید هر چند که آن‌ها هنوز دین را تشکیل نداده باشند.

مورد سوم آن است که زیمل در جامعه‌شناسی دینش به دریافت نادرستی اشاره می‌کند که هر استنتاج تاریخی و روان‌شناختی در معرض آن است. «بسیاری تصور می‌کنند که اگر منشأ یک آرمان معجزه‌ای غیرقابل درک، آفرینشی از هیچ، نباشد آن آرمان به پستی می‌گراید تو گویی که درک رشد و تحول چیزی بر ارزش آن تأثیر گذاشته است، تو گویی که تحلیل عناصر سازنده آن باید ارزش وحدت غایی آن را مورد تردید قرار دهد، تو گویی عادی یا ابتدایی بودن منشأ باید متعالی بودن هدفی را که پیشاپیش به آن رسیده است بی‌اعتبار کند، یا تو گویی که سادگی حساب شده مؤلفه‌های بسیار آن می‌تواند اهمیت محصولی را که از تعامل حلال و به هم آمیختن این عناصر ظهور می‌کند از میان ببرد».

مهم‌ترین نکته در این مقالات آن است که زیمل فقط جامعه‌شناس دین نیست بلکه فیلسوف دین نیز هست. در «درآمدی بر شناخت‌شناسی دین» زیمل می‌گوید برای آن‌که بگوییم دین محصول آگاهی انسان است لازم نیست اعتبار اعتقادات دینی، الهام مؤسسان دین، و واقعیت ابژه‌های آن‌ها و تعامل‌شان را انکار کنیم. چه که به فرض آن‌که رابطه‌ای میان خداوند و روح منفرد وجود داشته باشد، فقط جنبه‌ای که توسط روح منفرد ساخته می‌شود در دسترس ماست یا برای ما قابل فهم است.

خرسندم از این که ترجمه یکی دیگر از مهم‌ترین آثار زیمل را که مقالات او درباره دین است به پایان رساندم. برای ترجمه این اثر دشوار با مترجم آلمانی آن پرفسور هرست هیله مکاتبه کردم و ایشان در نهایت محبت دستنوشته اولیه خود را که ترجمه‌ای بدون حذف و اضافه و راستار انگلیسی از مقالات زیمل بود در اختیارم نهادند که هر کجا که ترجمه انگلیسی نهایی، پس

از ویرایش، برایم ابهام داشت از آن دستنوشته کمک بگیرم، و از آنجا که تلاش من آن بود که ترجمه‌ای نزدیک به متن اصلی از اثر زیمل انجام دهم این دستنوشته کمک شایسته‌ای برای من بود. زیمل سبکی شخصی و غیرمتعارف دارد، به عبارتی، با زبانی مبهم دربارهٔ ابهامات حیات سخن می‌گوید. پس نباید انتظار ترجمه‌ای روشن و به دور از هر ابهامی از اثر او داشت، مخصوصاً از مترجمی که با بضاعت مزجات و به صرف شوق وافر به شناخت زیمل بدون دانستن زبان آلمانی دست به ترجمهٔ آثار او زده است. یک مورد خاص ابهام کلمهٔ *Soul* انگلیسی است که مترجم انگلیسی آن را در ترجمهٔ Seele آورده است، و من در ترجمهٔ فارسی آن از کلمات روح، نفس، و ذهن استفاده کرده‌ام که به این ترتیب ممکن است در ابهام گاه عمدی کاربرد زیمل دست برده باشم (چه که *Seele* در زبان آلمانی هم معنای دینی و هم غیر دینی دارد). هر جا واژهٔ *Spirit* آمده است آن را روح ترجمه کرده و در زیرنویس آورده‌ام.

در انتها از مسئولان نشر ثالث که زحمت حروف چینی، نمونه خوانی و چاپ کتاب را متحمل شدند تشکر می‌کنم. همچنین از دوست عزیزم آقای عرفان ثابتی که دسترسی به اصل کتاب را در کتابخانهٔ دانشگاه لنکستر برایم امکان‌پذیر ساختند و باز هم در موارد بسیار ناخوانا بودن کپی کتاب زحمت اسکن کردن و فرستادن صفحاتی از آن را متحمل شدند نهایت تشکر را دارم. ترجمهٔ این اثر را به خواهر بسیار مهربان و عزیزم محبوبه مسمی‌پرست تقدیم می‌کنم.

شهریار مسمی‌پرست

۴ آذر ۱۳۸۷

پیش‌گفتار

هاکس وبر دوست کتورگ^۱ زیمل خودش را «به لحاظ دینی غیرموسیقایی» می‌نامید. زیمل، برخلاف او، به لحاظ دینی بسیار موسیقایی بود، همان‌طور که خوانندگان این مقالات کشف خواهند کرد. این بازی با کلمات در این جا نه تنها به این دلیل فوق‌العاده مناسب است که زیمل مکرراً کنایه‌های موسیقایی^۱ را در تحلیل خود دربارهٔ دین به کار می‌برد بلکه به این دلیل نیز که تصور زیمل از دین - آنچه او پرهیزکاری یا دینداری^۲ می‌نامد - حساسیت به دین یا قابلیت از برای دین است. این حساسیت یا قابلیت تا حد زیادی موضوع این مقالات است. بدیهی است که وبر با غیرموسیقایی خواندن خودش نسبت به دین ادعا نمی‌کرد که دانشی دربارهٔ دین ندارد. بلکه، او می‌گفت که تجربه‌های دینی دیگران - تجربه‌هایی که او می‌فهمید و با هم‌دلی بسیار تحلیل می‌کرد - تجربه‌هایی‌اند که او خود فاقد قابلیت از برای آن‌هاست. در مورد زیمل چنین نبود؛ «جوهر»^۳ دین دقیقاً آن چیزی بود که توجه زیمل را هنگامی که مهارت‌های تحلیلی‌اش را به آن عرصه گسیل می‌داشت به خود مشغول می‌کرد.

۱. در این ترجمه سعی کرده‌ام که هر جا از اصطلاحات موسیقایی استفاده شده است آن را در پرانتزی تذکر دهم.

او به دین آن چنان که به طور عامیانه درک می‌شد - هنگامی که، به اصطلاح زیمل، در «فرم‌های عملی معینی» نمایان می‌شود - علاقه‌ای نداشت بلکه در عوض به آن «کیفیت روحانی خاص» یا «نگرش روح» علاقه داشت که مقدم بر فرم‌های دین است و ممکن است به چنین فرم‌هایی درآید یا در نیاید. به گفتهٔ زیمل «درست همان طور که علّیت شناخت را پدید نمی‌آورد بلکه در عوض شناخت علّیت را پدید می‌آورد، به همان نحو دینداری را پدید نمی‌آورد بلکه دینداری دین را پدید می‌آورد.» پس زیمل، به خلاف هورس، «سمع» استثنای ای برای دینداری داشت، و موضوع این مقالات آن را نشانه می‌دهد.

عالمان انگلیسی زبان را شاید بتوان از لحاظ آن که هنوز قدر بصیرت‌های زیمل را دربارهٔ دین شناخته‌اند بخشید. یکی از شماره‌های نشریهٔ جامعه‌شناسی آمریکا در ۱۹۰۵ ترجمه‌ای از مقالهٔ زیمل دربارهٔ دین را چاپ کرد که این جا با ترجمهٔ جدیدی در فصل ۹، «درآمدی بر جامعه‌شناسی دین»، آمده است. این مقاله در ۱۹۵۷ در راهنمای جامعه‌شناسی دین از جی. میلتون یینگر^۱ به صورت تلخیص شده از نو چاپ شد. در ۱۹۵۹ ترجمهٔ بدی از تک‌نگاری زیمل در ۱۹۰۶ درآمد؛ نسخهٔ بسیار بازنگاری شدهٔ آن در ۱۹۱۲ در این جا در فصل ۱۱، طولانی‌ترین مقالهٔ اثر حاضر، آمده است. موارد دیگر که پیش از این به انگلیسی چاپ شده‌اند عبارت‌اند از: ترجمهٔ پیتز اینزکورن^۲ از «تضاد در فرهنگ مدرن» (۱۹۶۸) و ترجمهٔ ایلنور ام. میلر^۳ و دیل جی. جانز^۴ از «دربارهٔ دین از دیدگاه نظریهٔ شناخت» (۱۹۸۴). با این همه غیر از این چهار طبع متوت زیمل دربارهٔ دین تاکنون فقط در دسترس کسانی بوده است که می‌توانستند به آلمانی بخوانند. حتی به نظر می‌رسد در آلمان امروز مقالات زیمل دربارهٔ دین کاملاً شناخته شده نیست، وضعیتی که چاپ آلمانی این مقالات برای اصلاح آن طراحی شد.

من همیشه همان مقدار کمی را که از آثار زیمل دربارهٔ دین می‌شناختم

1. J. Milton Yinger

2. Peter Etkorn

3. Eleanor M. Miller

4. Dale J. Jaffe

تحسین می‌کردم. گهگاه برخی از بحث‌های او را در درس‌هایم می‌گنجاندم، ولی افسوس که تک‌نگاری کوچک آن‌قدر فهمش برای دانشجویان دشوار است که آن را غیرقابل استفاده می‌کند. پس تصور کنید علاقه مرا هنگامی که در طول سفرم به سمینار هُرسْت هِله در ژوئن ۱۹۸۸ در مونیخ کشف کردم که او مشغول آماده کردن این مقالات برای انتشار به زبان آلمانی است. چرا آن‌ها را برای انتشار به زبان انگلیسی نیز ترجمه نکنیم؟ این پیشنهاد را به این دلیل کردم که تسلط هِله را به زبان انگلیسی می‌دانستم و پیشنهاد بعدی من، چرا نبینیم که آیا انجمن مطالعات علمی دین (SSSR) خواستار انتشار ویراست انگلیسی به عنوان جزیی از سری‌های تک‌نگاری‌اش هست یا نه؟ پاسخ از هر طرف مثبت بود. مضاف بر این، نمایندگان آن انجمن موافق بودند که علاقه عمومی به نوشته‌های زیمل دربارهٔ دین به فواید از عالمان جامعه‌شناسی می‌رسد، بنابراین عاقلانه دانستند که چاپ مشترک با مؤسسه‌ای انتشاراتی بهتر می‌تواند بازار این کتاب را وسیع نماید. پس همکاری با انتشارات دانشگاه ییل با خشنودی آغاز شد. نه تنها جامعه‌شناسان دین بلکه تمام دانشجویان دین از چاپ این کتاب بهره خواهند برد. من در این جا تحسین خود را از کار هُرسْت هِله ثبت می‌کنم و با غرور نقش کوچک خود را به عنوان قابل‌گزارش می‌کنم. شاید گئورگ زیمل قدر و مقامی را که شایستهٔ آن است از جامعهٔ عالمان دین انگلیسی زبان به دست آورد.

فیلیپ ای. هموند

www.ketab.ir

مقدمه

رئیس کلینیک از عملکرد انترنل خوشنود است. او به هنگام پیش‌بینی شفلی موفقیت آمیز ارزیابی‌اش را از پزشک - جوان خلاصه می‌کند: «او نگرش درستی دارد.» پزشک با تجربه در این داستان کوچک دانش علمی و مهارت تکنیکی همکاران زیردستش را مسلم می‌گیرد، ولی او برحسب دیدگاه شخصی‌ای که هر یک از آن‌ها در کار حرفه‌ای خود دارد میان‌شان شوق می‌گذارد. شفا دادن دیگران ذاتاً خدمت است؛ معهدا جامعه‌پذیری در مدارس و دانشگاه‌های امروز لزوماً برخواست خدمت به دیگران تأکید نمی‌کنند. به این دلیل است که در بیمارستان‌ها، مانند هر جای دیگر، عامل سوئزکتیو - نگرش و در نتیجه چشم‌انداز شخص درباره واقعبت - موجد فرق بسیار مهمی است.

گئورگ زیمل اهمیت فزاینده عامل سوئزکتیو در جامعه رایک قرن پیش تشخیص داد: مردمی با استاندارد معیشتی بالا در کل گزینه‌های بیشتری دارند تا پیشینیان‌شان که رفاه کمتری داشتند. در نتیجه، نگرش آن‌ها - خواه خورش‌بینانه یا بدبینانه بر ساخت واقعبت توسط ایشان اثر بیشتری دارد تا آن اثری که اگر آنان آزادی کمتر یا انتخاب‌های کمتری داشتند می‌داشت. در عین حال، اشخاص بسیاری که در جوامع بسیار صنعتی زندگی می‌کنند در محرومیتی سهیم هستند که ناشی از جهانی است که به نظر می‌رسد هستی مستقل خودش

را دارد، بدون در نظر گرفتن انسان‌هایی که آن را پدید آورده‌اند. زیمل هنگامی که شهر بزرگ را می‌کاود تمایل کلی و ناخوشایند فرم‌های اجتماعی را به خود خدمتی به نحو قانع‌کننده‌ای نشان می‌دهد. در سخنرانی مشهورش «کلان‌شهر و حیات ذهنی»، که نخست در ۱۹۰۳ چاپ شد، او به ما خاطر نشان می‌کند که «رشد فرهنگ مدرن با آنچه می‌توان تسلط ذهن یا روح ابژکتیو بر روح سوژکتیو نامید مشخص می‌شود» (زیمل [۱۹۰۳] ۱۹۷۱، ص ۳۲۷) زیمل خاطر نشان می‌سازد که به ویژه در طول قرن نوزدهم تقویت فرهنگ عینی به مثابه «آنچه در چیزها و در دانش مجسم می‌شود» از «ترقی فرهنگی فرد» پیش افتاده است (ص ۳۲۷). نفوس شهری تکه‌افتاده برای دست و پنجه نرم کردن با برضاً بیش از حد واقعیت عینی و حشتناک از طریق «نگرشی دلزده» (ص ۳۲۹)، بی‌اعتنایی، و حتی انزجار عمل می‌کنند.

نظر به تحلیل زیمل از صنعت‌گرایی اولیه («کلان‌شهر و حیات ذهنی»، ۱۹۰۳)، می‌بایست انتظار گسسته شدن بیشتر شکاف میان «مر سوژکتیو و ابژکتیو را داشته باشیم. تجربهٔ زندگی در تنهایی که اشیای عجیب و اشخاص غریب آن را احاطه کرده‌اند، نیاز ما را به پل زدن بر این شکاف عمیق تشدید می‌کند. امید به فرهنگ - به هنر و دین هم‌چنان که به دانش پیژوهی - باقی می‌ماند، و شگفت‌آور نیست که زیمل به مطالعهٔ این پدیده‌ها به مثابه منبعی برای رهایی معطوف شد. در طول دو دههٔ آخر عمرش، از ۱۸۹۸ تا ۱۹۱۸، او بخش قابل ملاحظه‌ای از آثارش را به موضوع دین اختصاص داد.

در متونی که این‌جا ارائه می‌شود، گئورگ زیمل دین را قلمرو معینی از واقعیت، مانند حکومت یا اقتصاد، نمی‌شمرد؛ بلکه او آن را نگرشی یا دیدگاه - شیوهٔ نگرستی به جهان چنان کل - تلقی می‌کند. معهذات دین را به مجموعه‌ای از احساسات سوژکتیو که فقط درون فرد روی می‌دهد تقلیل نمی‌دهد؛ از نظر او، دین، مانند هنر، قلمرو سومی را برمی‌سازد، که میان سوژه و ابژه وجود دارد. دین «همواره عینیت یافتن (ابژکتیو شدن) سوژه است و بنابراین جایگاهش فراتر از آن واقعیتی است که به ابژه به معنای دقیق کلمه یا

به سوژه به معنای دقیق کلمه اسناد داده می‌شود» (زیمل [۱۹۱۶] ۱۹۱۹، ص ۲۹). زیمل واقعیت را تقسیم‌شده میان امر سوژکتیو و امر ابژکتیو می‌داند، ولی لازم نیست که گستری میان این دو رخ دهد: قلمرو سوم، که با تعامل آدمیان پدید می‌آید، می‌تواند به مثابه پلی عمل کند. بنابراین هر شخص مذهبی چیزی مانند کشش اعظم - سازندهٔ پل - است تا آن‌جا که سهمی در ساختن آن دارد. به این ترتیب، این است معنای دین، دست کم مطابق با ریشه‌شناسی‌ای که از روزگار آگوستین به ارث رسیده است: لغت لاتینی *Religare* به معنای دوباره وصل کردن چیزی که شکافته شده است.

زیمل به ابزار ارزش‌شناختی نخستش، دین را نه مجموعه‌ای از باورها بلکه نگرش یا دیدگاهی مشخص دانست، ابزار دومی را، همان‌طور که گفتیم می‌افزاید: دین را واقعیتی تلقی کردن که می‌تواند بر شکاف میان امر سوژکتیو و امر ابژکتیو پل بزند. علاوه بر این، زیمل ابزار اکتشافی سوم را هم به کار می‌برد: دیالکتیک فرم و محتوا. براساس نظریهٔ تاریخ از رهگذر فرایندی پیش می‌رود که در آن فرم و محتوا به یکدیگر بدل می‌شوند. پیوستگی در تاریخ ممکن نبود اگر محتوایی واحد (برای مثال، حکومت) به فرم‌های متفاوت (اریستوکراسی، دیکتاتوری، دموکراسی) ظاهر نمی‌شد، و در صورتی که فرمی واحد (رهبری استبدادی) محتواهای گوناگون (خانواده، دولت، کلیسا) را شکل نمی‌داد. بنابراین آنچه فرم و آنچه محتوا می‌نماید وابسته به دیدگاه است. اگر دیدگاه دینی در نظر گرفته شود، می‌تواند کمک کند تا انواع گسترده‌ای از محتواها به فرم تجربه‌های دینی از نو خلق شوند.

زیمل اظهار می‌کند که ایدهٔ خدا می‌تواند محتوای فرم مراقبهٔ پرهیزکارانه و با محتوای فرم کاملاً متفاوتی، تأمل عقلی، شود. در اولی، زیمل به دلیل فرم پرهیزکاری پدیده‌های دینی می‌بیند. ولی در دومی فرم تحلیل عقلانی، آن را از شناخته شدن به مثابه پدیده‌ای دینی منع می‌کند، اگرچه محتوا ایدهٔ خداست. به منظور روشن کردن باز هم بیشتر این تمایز، زیمل از ۱۹۰۲ به بعد تمایزی میان دین و دینداری برقرار می‌کند. اگر شخصی به محتواهایی بپردازد که از دین

عنیت یافته به شیوه‌ای علمی گرفته شده‌اند، چه بسا تأثیری دینی بر زندگی او نداشته باشد، چرا که دینداری ممکن است غایب باشد.

این نکته در فصل ۱۰، مقالهٔ او در ۱۹۰۲ «درآمدی بر شناخت‌شناسی دین»، با دعا برای ایمان شرح داده می‌شود. از دیدگاه مباحثهٔ عقلانی دعا کردن برای ایمان آوردن کاملاً بی‌جاست، زیرا چنین دعایی وجود خدایی را از پیش فرض می‌کند. به علاوه خدایی که قدرت شنیدن دارد و دعاها را مستجاب می‌کند. بر این اساس، شخص دعاکننده بصیرت به واقعیتی را تقاضا می‌کند که از پیش معلوم فرض شده است. به هر حال زیمل ایمان را توانایی فرد بردادن فرمی نشست گرفته از دینداری شخصی به محتوایی از دین ایزکتیو تعریف می‌کند. دعا کردن برای ساخت ذهنی معینی، به اصطلاح زیمل، دعا کردن برای دینداری از این رو کاملاً موجه است، یا به این دلیل که فرد ممکن است نیاز به خدا را برای مداخله در این موضوع احساس کند یا به این دلیل که خود عمل دعا کردن ممکن است این تأثیر مطلوب را ایجاد کند که قالب پرهیزکارانه‌ای از ذهن را به صورت عادت درآورد.

در راستای فرم و محتوا، جفت اصطلاح مهم دیگر مرکز و پیرامون است. زیمل می‌نویسد (و، همان‌طور که در زمان او معمول بوده است، می‌نویسد مرد و منظور او فرم مردانه و نیز زنانه انسان است): «انسان تا آنجا آزاد است که مرکز هستی‌اش تعیین‌کنندهٔ پیرامون آن باشد.» آنچه منحصر به فرد و مطلقاً شخصی است مرکز را اشغال می‌کند؛ آنچه بسیاری از مردم مشترکاً دارند فقط می‌تواند نسبت به فرد فرعی باشد. زیمل اظهار می‌کند که کلیساهای مسیحی‌گرایش دارند که بر آن چیزی تأکید کنند که همه یا بیشتر مؤمنین مشترکاً دارند نه آنکه هر نفسی را تشویق کنند تا استعدادهایش، مطابق با انجیل متی ۲۵: ۲۶-۲۷، شکوفا شود.

زیمل این نکته را در فصل یازده، ویراست تک‌نگاری‌اش به نام «دین» در ۱۹۱۲، به صورت نمایشی در می‌آورد آن‌جا که از مجموعه داستان مارتین بوبر

دربارهٔ هسیدیم^۱ داستانی نقل می‌کند از خاخام معجزه‌گر اهل گالیسیا به نام مایر، که از قرار معلوم به شاگردانش می‌گوید: «اگر در جهان بعد پروردگار از من بپرسد: «مایر، تو چرا موسی نشدی؟» من پاسخ خواهم داد: «چون من فقط مایر هستم، ای پروردگار.» و اگر باز هم از من بپرسد: «مایر، چرا تو بن آکیبا نشدی؟» باز هم خواهم گفت: «چون من تنها مایر هستم، ای پروردگار.» ولی اگر از من بپرسد: «مایر، چرا تو مایر نشدی؟» آن‌گاه پاسخ من چه خواهد بود؟ این داستان زیبا ترس از زیستن شخص را در بیرون از مرکزش با پرکردن زندگی‌اش از فعالیت‌های جانبی بد خوبی نشان می‌دهد.

زیمل توجه زیادی به مردم پرهیزکار و عارفان دارد، و قابلیت‌ها و فعالیت‌های آنان را از قابلیت‌ها و فعالیت‌های عالمان و دانش‌پژوهان به روشنی تمام متمایز می‌کند. زیمل در مقام جامعه‌شناس دین و فیلسوف دین بر این باور است که نه او و نه هیچ‌کس دیگر این حق را ندارد که هیچ ادعای عالمانه‌ای دربارهٔ آن چه ممکن است در ماوراء وجود داشته باشد بکند. آن‌جا عرصهٔ اعتقاد و ایمان است. در نتیجه، زیمل در نوشته‌هایش دربارهٔ دین مراقب است که آن نظرات استعلایی را که اجتماع دینی معین ممکن است به صورت اصول اعتقادات مکتوبش جمع‌بندی کند با تأثیرات سوزنی‌تیمی که ممکن است تمایلات شخص پرهیزکار را شکل بدهد مخدوش نکند. این دو واقعیت‌های بالقوه مستقلی هستند. همان‌طور که دیدیم، دین به مثابهٔ آنچه با تعامل مؤمنان خلق می‌شود واقعیت سومی است. این آخرین حورهٔ اصلی بررسی برای جامعه‌شناسی دین است.

هرکس که علاقه‌اش او را به جستجوی نوشته‌های اولیه دربارهٔ جامعه‌شناسی دین کشانده باشد ناگزیر بررسی ماکس وبر (۱۹۰۴) از اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری به او خاطر نشان خواهد شد. دیگر متفکران کلاسیک در جامعه‌شناسی نیز بار قابل توجهی به بررسی دین افزوده‌اند: برای

۱. Hasidim (در عبری به معنای پرهیزکار): اعضای فرقهٔ یهودی عارفی که در حدود ۱۷۵۰ در لهستان در مخالفت با یهودیت رسمی آن دوره و لاقیدی آن در مناسک تأسیس شد.

مثال، کتاب امیل دورکیم سورینیانی حیات دینی (۱۹۱۲). پیش از او، آگوست کنت (۱۸۴۲) درباره آگاهی دینی به مثابه نخستین مرحله از سه مرحله‌ای که به اعتقاد او اندیشه انسانی براساس آن‌ها پیشرفت کرده است سخن به میان آورده است. کارل مارکس (۱۸۴۴) دین را علامت فقدان رهایی، و «افیون توده‌ها» نامیده بود. بیشتر متخصصان جامعه‌شناسی دین نام کنت، مارکس، دورکیم، و وبر را بلافاصله در مقام مؤلفانی ذکر خواهند کرد که درباره دین، خواه چنان‌که نیروی برانگیزاننده (مارکس و وبر) خواه چنان‌که مانعی برای تخمیر اجتماعی (کارل مارکس)، مطالبی نوشته‌اند. معهذاً تعداد بسیار کمی نوشته‌های گئورگ زیمل را درباره دین می‌شناسند. هدف این کتاب آن است که توجه را به آثار زیمل جلب کند و کمک کند تا کار او درباره این موضوع جایگاه شایسته‌اش را در این آثار پیدا کند. علاوه بر این، امیدوارم که خواننده را با درک بی‌نظیر زیمل از دین و با دل مشغولی خود زیمل، یعنی دینداری، آشنا کنم.

گئورگ زیمل از ۱۸۵۸ تا ۱۹۱۸ زندگی کرد. تا ۱۹۱۴ برلین خانه او بود. معهذاً واپسین سال‌های عمرش را از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۸ که مصادف با جنگ جهانی اول بود، به عنوان استاد صاحب‌کرسی در دانشگاه استراسبورگ صرف کرد. او در آن‌جا در ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۸ از سرطان کبد بدرود حیات گفت. زیمل، یک برلینی با اصلیتی یهودی، عضو کلیسای پروتستان بود، و فیلسوف و جامعه‌شناس شد. او در میان هفت خواهر و برادر کوچک‌ترین آن‌ها بود و پس از مرگ نابهنگام پدرش میراث قابل توجهی دریافت کرد. این امر، و پس از سال ۱۹۰۰ مقام اجاری او به عنوان دانشیار^۱ در دانشگاه برلین، به او امکان داد تا تمایل طبیعی‌اش را به استقلال فکری تعقیب کند.

زیمل درجه دکترايش را از دانشگاه برلین گرفت، که شهرت بین‌المللی و قابل ملاحظه‌ای در نیمه دوم قرن نوزدهم کسب کرده بود. در میان متفکرانی که از خارج برای تحصیل به برلین آمدند جرج هربرت مید و رابرت ایزرا پارک

بودند. در برلین، مانند جاهای دیگر آلمان، اتریش و بخش‌های دیگر اروپا، این سنت وجود داشته است - و تا اندازه‌ای هنوز هم هست - که دانش‌پژوهی را که در همان دپارتمان بوده است به مرتبهٔ استاد صاحب‌کرسی ارتقا نمی‌دهند. این رسم، که به منظور تضعیف رشد فکری بسته صورت می‌گرفته است، زیمل را از شانس‌های برای مقام استادی در دانشگاهی که در آنجا دانشجو، کاندیدای دکتری، و استادیار پیمانی^۱ بود محروم کرد. این یکی از دلایلی بود که ماکس وبر تلاش کرد تا زیمل مقام استادی در هایدلبرگ را کسب کند؛ و، احتمالاً به دلیل تعصب ضدیهودی در آنجا، موفق نشد.

زیمل به عنوان معلم بدون مرتبهٔ استادی صاحب‌کرسی در دانشگاه رقیب ادوار تسلیر^۲ و ویلهلم ديلتای بود، که هر دو در دپارتمان فلسفه استاد بودند، به نظر می‌رسید زیمل توجه بزرگ‌ترین و پرجذبه‌ترین سخنران در میان این سه تن بوده است. نکتهٔ بامزه‌ای که زیمل در گروهی بسیار کوچک ابراز کرده است، شایع شده است. نقل می‌کنند که او گفته است غیر از خودش، دو فیلسوف دیگر در دانشگاه برلین تدریس می‌کنند، یکی تسلیر نامیده می‌شود، که تصوری از چیستی فلسفه ندارد، و دیگری، ديلتای است که می‌داند آن چیست اما آن را هم چون رازی از همه کس مخفی می‌دارد.

در حالی که بسیاری زیمل را هم به عنوان معلم و هم به عنوان مفسر بصیرت‌تغییرات بنیادی‌ای که در فرهنگ و جامعه روی می‌دهد تحسین کرده‌اند، او هرگز محفلی بزرگ و باثبات تشکیل نداد. یهودیان متدین به دلیل عضویت او در کلیسای مسیحی او را از خود راندند، محافظه‌کاران به این دلیل که او ماتریالیسم تاریخی را به مثابه سند نمی‌پذیرد (اگرچه او آن را به مثابه ابزاری اکتشافی به کار می‌برد) به او بی‌اعتماد شدند؛ و مارکسیست‌ها او را مظنون دانستند زیرا او ماتریالیسم تاریخی را به مثابه سند نمی‌پذیرفت و نیز کارل مارکس را فیلسوفی ضعیف می‌دانست. به علاوه، بسیاری از اندیشمندان

1. Privatdozent

2. Eduard Zeller

که، مانند شوپنهاور، به بودیسم رو آورده بودند به دلیل این نتیجه گیری زیمل که بودیسم اصلاً دین نیست زیرا فاقد خدایی مشخص است از او بیزار شدند. بسیاری از اندیشمندان کاتولیک آثار زیمل را تأیید می کردند تا زمانی که تصادفاً به معنای اخلاقی برخوردند که به وسیله تعلیمات پیوسته عیسا جویانه پاپ پل دهم بر علیه مدرنیسم، که در ۱۹۰۷ آغاز شده بود، مطرح شد ایده های زیمل فاصله چندان با دیدگاه «مدرنیستی» نداشت، دیدگاهی که با محکومیت پاپ رویه رو شد. زیمل در اواخر حیاتش کلیسای پروتستان را ترک کرد. تقدیر و تکلیف او به مثابه عالم آن بود که تنها و ثابت قدم بماند.

او توانست اتحاد نزدیکی با بانفوذترین فیلسوف یهودی قرن بیستم، مارتین بوبر (۱۸۷۸-۱۹۶۵) تشکیل دهد، او شاگرد زیمل و نیز شاگرد دیلتای بود ولی تحت تأثیر این تعصبات نبود بوبر با مقالات زیمل درباره دین آشنا بود، مقالاتی که انتشارشان از ۱۸۸۸ شروع شده بود. در نتیجه، او زیمل را تشویق کرد که تک نگاری ای برای سری مقالاتش، که (جامعه) نام گرفته بود، بنویسد. متن حاصل، «Die Religion»، نخست در ۱۹۰۶ چاپ شد، آن گاه برای ویراست دوم در ۱۹۱۲ بازنگری شد و تفصیل یافت. این متن این جا در فصل ۱۱ آمده است که طولانی ترین مقاله این مجموعه است.

میان نخستین مقاله درباره دین، (درآمدی بر جامعه شناسی دین)^۲، که در ۱۸۹۸ چاپ شد و در فصل ۹ این کتاب گنجانده شد است و نخستین ویراست کتاب Die Religion در ۱۹۰۶ چهار اثر مهم دیگر درآمد، اگرچه یکی از این ها ترجمه قدری بازنگری شده از یکی دیگر بود. کورت اچ. وولف (۱۹۶۲) در مقدمه اش بر گلچینی از آثار زیمل به زبان انگلیسی که نخست در ۱۹۵۰ چاپ شده بود به مقاله ای از زیمل (۱۹۰۳۸) درباره شناخت شناسی دین اشاره می کند، که به زبان فرانسه چاپ شده بود. ای. ام. میلر و دی. جی. ژاف ظاهراً روی این مرجع انگشت گذاردند و ترجمه ای از متن فرانسوی را در ۱۹۸۴ چاپ کردند

(میلر و ژاف ۱۹۸۴). آن‌ها در مقدمه خود متذکر می‌شوند که زیمل برای نمایشگاه جهانی در ۱۹۰۰ در پاریس بود و در نخستین کنگره بین‌المللی فلسفه از دیدگاه شناخت‌شناسانه دربارهٔ دین سخنرانی کرد. از زمرهٔ شرکت‌کنندگان در کنگره هم برت اسپنسر، گابریل تارد، فردیناند تونیس، ویلهلم وونت، و هانری برگسون بودند (میلر و ژاف ۱۹۸۴، ص ۶۲ به بعد). دو متن از سخنرانی پاریس حاصل شد: در ۱۹۰۲ (درآمدی بر شناخت‌شناسی دین)^۱، فصل ۱۰ در این مجموعه، و نسخهٔ فرانسوی ۱۹۰۳.

در همان سال مقاله (دربارهٔ رستگاری روح، ۱۹۰۳)^۲ چاپ شد، که در فصل ۴ این مجموعه گنجانده شده است. آخرین این چهار قطعه که میان ۱۸۹۸ و ۱۹۰۶ درآمدند (دین و مناقضات زندگی)^۳ است، که در ۱۹۰۴ چاپ شد و در فصل ۵ این مجموعه گنجانده شده است.

گزینش کورت وولف از مقالات زیمل باعث شد که توجه متخصصان انگلیسی زبان به زیمل جلب شود. چیزی نگذشت که پس از آن‌که دونالد ان لوبین دکترای خود را در دانشگاه شیکاگو در ۱۹۵۷ با نوشتن رساله‌ای که زیمل را با تالکوت پارسونز مقایسه می‌کرد گرفت (لوبین ۱۹۵۷)، کورت رزنتال ترجمه‌ای انگلیسی از Die Religion را کامل کرده و آن را گنورگ زیمل: جامعه‌شناسی دین نامید (رزنتال ۱۹۵۹). اگرچه این ترجمه از بعضی لحاظ کاری پیشگام بود، انتقاداتی را ایجاد کرد هم به این دلیل که ویراست نخست در ۱۹۰۶ و نه ویراست تفصیلی در ۱۹۱۲ را به کار برده بود و هم به این دلیل که برگردان انگلیسی نامناسب بود (وولف ۱۹۶۳).

ویراست ۱۹۱۲ با ویراست اول به نحوی پیچیده فرق دارد: آن هم شامل اضافات و هم حذف‌هایی است که صرفاً اصلاحات ویرایشی نیستند بلکه

1. *Beiträge Zur Erkenntnistheorie der Religion*
2. *Vom Heil der Seele*
3. *Die Gegensätze des Lebens and die Religion*

تغییراتی در بحث‌اند. در فصل ۱۱ ما بخش‌هایی از متن را که در ویراست ۱۹۱۲ اضافه شده است در قلاب گذاشته‌ایم تا خواننده بتواند آن‌ها را تشخیص دهد. زیمل به دنبال متون ۱۸۹۸، ۱۹۰۲، ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ چهار مقاله کوتاه دیگر به چاپ رساند:

(مسیحیت و هنر، ۱۹۰۷)^۱، فصل ۷: (پژوهشی در ایده‌های بنیادی دینی و علم مدرن)^۲، فصل ۱؛ و دو متنی که نخست در ۱۹۱۱ چاپ شد، (تشخص خدا)^۳، فصل ۶، و (مسئله دین در جهان امروز)^۴، فصل ۲.

این مجموعه متنی را در فصل ۸ گنجانده است که در ویراست آلمانی ما نیست: (هنر دینی اسرائیل)^۵. این مقاله در دو بخش توسط خبرنگار روزانه فرانکفورت^۶ در ۱۰ ژوئن و ۱۱ ژوئیه ۱۹۱۴ چاپ شد. فصل ۳ بخش انتهایی سخنرانی مکرراً ذکر شده (تضاد فرمینگ مدرن)^۷ است، که در ۱۹۱۸، سالی که زیمل بدروود حیات گفت، چاپ شد.

با متن ۱۹۱۴ که به این مجموعه اضافه شد خواننده می‌تواند مطمئن باشد که هر آنچه زیمل به طور مشخص راجع به دین نوشته است در این جا آمده است. لازم به گفتن نیست که زیمل در بسیاری از نوشته‌های دیگرش به پدیده‌های دینی اشاره می‌کند.

در این کتاب مقالات زیمل درباره دین به لحاظ موضوعی و نه به ترتیب زمانی توسط لودویگ نیدر مرتب شده است. امیدواریم که این گروه بندی به پنج بخش کار خواننده را برای آشنا شدن با ایده‌های زیمل آسان‌تر کند. بیشتر زیرنویس‌های متون، اضافه شده ویراستار است؛ زیرنویس‌های نوشته شده

1. *Das Christentum and die kunst*

2. *Religiöse Grundgedaken and Moderne Wissensheft*

3. *Die Persönlichkeit Gottes*

4. *Das Problem der Religiösen*

5. *Rembrandts Religiöse Kunst*

6. *Frankfurter Zeitung*

7. *Modernen Kultur Der Konflikt der*

توسط خود زیمیل در تمام این مجلد ذکر شده است. بندهای این ویراست لزوماً با چاپ آلمانی آن مطابق نیست.

اگرچه این مقدمه به منظور کمک به خواننده در کار کردن با متون زیمیل و نه به تأخیر انداختن آن فعالیت است، معهدا سپاسگزاری در این جا اشکالی ندارد. فلیپ ای. هموند پیش‌گفتار را به تحریر درآورده است. با این همه او در آن جا سهم خود را بی‌اندازه کوچک جلوه داده است: او و من در خانه او در سانتا باربارا روی برخی از متون کار کردیم، گاه به اندازه نیم ساعت بریک جمله واحد ولی تعیین‌کننده وقت صرف کردیم. انجمن مطالعات علمی دین این پروژه را از آن خود ساخت. از رئیس پیشین آن ایلین بارکر در لندن و از مسئولان گذشته و حال این انجمن فدردانی می‌کنم.

ناشر ویراست آلمانی، روبرت سیمون از دانکر و هُمبُلِت، برلین، ایده نسخه انگلیسی را با نوعی آرمان‌گرایی که در میان ناشران کمیاب است موهبتی دانست. آلان آلدو بیکر و هریس ترانسلشنز، مونیخ، صبورانه و با موفقیت بسیار با روش چند بعدی مقالات زیمیل دست و پنجه نرم کردند. لئونارد بروم، نخستین خواننده تمامی ترجمه، به ما خاطر نشان کرد که لازم است جمله‌های بلند زیمیل را به دو یا سه جمله انگلیسی مناسب ترجمه کرد. او ام. هل ترجمه را مرور کرد. لودویگ نیدر نسخه‌های متفاوت این ترجمه را با متون اصلی زیمیل مقایسه کرد، عنوان‌های دیگری را به فصل‌ها اضافه کرد، و کار را برای انجام دادن با کامپیوتر هماهنگ کرد. تحت هدایت صبورانه او، چندین دانشجوی لیسانسیه در دپارتمان مونیخ به کار مشغول شدند. لودویگ نیدر آن‌ها را با این یک تهدید تنها منضبط کرد: «اگر شما این کار را به درسی انجام ندهید، من خودم این کار را خواهم کرد!» صرف‌نظر از این که دانشجویان چقدر در مورد کارشان مخلص بودند، به هر حال او اغلب مجبور بود خودش تایپ کردن را انجام دهد. سرانجام گرن فینبرگ زحمت بسیار زیادی برای ویرایش متن کشید و اصلاحات فراوانی انجام داد.

من از همهٔ کسانی که از این پروژه حمایت کردند عمیقاً سپاسگزاری می‌کنم. این ویراست مقالات گئورگ زیمل هر حسنی که دارد تا حد زیادی به خاطر همکاری شایستهٔ این اشخاص بوده است. نقایص آن از من است؛ عمیقاً امیدوارم که روح زیمل از این کار آزرده نشود، و دانشمندان علوم اجتماعی هر چه بیشتر قدر و ارزش کار راه‌گشای او را درک کنند.

هُرست یورگن هیله